

نگاهی به حیات حماسی - معنوی يك روحانی شیعه نخجوانی در اوج استبداد استالینی

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران

روستای بزرگ «نهرم» از توابع بخش «بابک» در پانزده کیلومتری جنوب شهر نخجوان و در کنار رود ارس قرار دارد. این قریه یکی از مراکز مشهور به دیانت در نخجوان محسوب می‌شود.

مناره‌های سر به فلک کشیده امامزاده «سیدعقیل» از دور هر بیننده‌ای را از وجود يك پایگاه دینی و معنوی در این بخش آگاه می‌کند. وقتی وارد نهرم می‌شوی، سیمای دینداری و پایبندی به ارزش‌های مذهبی بیشتر از دیگر قصبات و دهات و شهرها، چهره می‌نماید. بارگاه ملکوتی امامزاده عقیل و شش باب مسجد در این روستا، این حقیقت را هر چه بیشتر و بهتر نشان می‌دهد. مساجد این روستای مشهور به دیانت عبارتند از:

مسجد گولو، حصار، حاج‌مهدی، خندق، جامع و حسینی. امامزاده در وسط قبرستان بزرگ نهرم واقع شده و دارای گنبد و مناره‌های بلندی است. می‌گویند: این امامزاده از اولاد امام کاظم (ع) است. در داخل بارگاه، ضریحی چوبین و لرزان بر روی قبری نصب شده است. ضریح را با پارچه‌های سیاه پوشانده‌اند. آینه، ساعت، قرآن، تصاویر مذهبی، شعر «ناد علیاً مظهرالعجائب» و ... زینت دیوارهای امامزاده است. «قائم صفرعلی» روحانی جوان و متعهد که از اهالی روستای بزرگ نهرم است، می‌گوید: در دوران حاکمیت شوروی بر این سرزمین، خیلی سعی کرده بودند که به هر نحوی شده، این امامزاده را از بین ببرند، موفق نشده‌اند و خودشان خوار و ذلیل شده و از بین رفته‌اند! مرحوم حاج «میرزا مهدی نهرمی» از معروف‌ترین چهره‌های «نهرم» است. آوازۀ تقوا و کرامات و پاکیزگی او نه تنها در نهرم، بلکه در کل منطقه نخجوان پیچیده است. عالم مجاهدی که عمری را به تعلیم و تبلیغ و پیکار در راه خدا و دفاع از حیثیت مسلمین گذرانده است و در دوران گسترش حاکمیت نظام کمونیستی شوروی، سد محکمی در برابر شیوع کفر و الحاد بوده است. در قسمت غربی قبرستان نهرم، دو قبر مشخص قرار دارد که یکی قبر مرحوم حاج میرزا مهدی و دیگری در کنار آن قبر تنها دخترش «تلی خانم» است. شاید در تمام قبرستان نهرم، تنها سنگ قبر حاج میرزا مهدی بود که يك آیه و يك عبارت عربی با الفبای اصیل (عربی) حک شده است و هویت اسلامی دارد:

«کل نفس ذائقة الموت - هذا قبر حاجی میرزا مهدی - 1351»

از تاریخ سنگ قبر که حتماً تاریخ قمری است معلوم می‌شود که حدود سال‌های 1930 تا 1932 وفات کرده است. بر سنگ قبر دخترش تلی خانم، مثل همه سنگ نوشته‌های این وادی خاموشان عباراتی با الفبای کرپل نوشته شده است:

«حاجی مهدی قیزی، تنلی - 1983 - 1903» (متولد 1282 - و متوفی 1362)

بنابر آنچه قائم و دیگران می‌گفتند: مرحوم حاج میرزا مهدی نهرمی نخجوانی از علمای بزرگ و مبارز شیعی در نیمه اول قرن چهاردهم هجری - اوائل قرن بیستم میلادی - در دیار نخجوان بوده است. پس از اتمام تحصیلات عالی در نجف اشرف، به موطن خود بازگشته و به هدایت و ارشاد مردم مشغول شده است. این عالم جلیل‌القدر سرگذشتی افتخارآمیز و درعین حال غم‌انگیز دارد. از سال 1903 تا 1918 (1282 تا 1297) در دوره بروز جنگ‌های ارمنی - مسلمان در منطقه که به تحریک دولت‌های خارجی و حزب افراطی دانشکسیون صورت می‌گرفت، چند بار سرزمین نخجوان مورد تجاوز ارمنی‌ها واقع شده است. می‌گویند: ارمنی‌ها تا نزدیکی‌های نهرم پیش آمده بودند. حاجی میرزا مهدی حکم جهاد داده، خود نیز کفن پوشیده و مردم را به مقاومت و پیکار تحریک و تشویق می‌کرد. لذا مقاومت افتخارآمیز مردم نخجوان به ویژه روستای نهرم در برابر تجاوز ارمنی‌ها در نتیجه حکم جهاد و نفوذ معنوی مرحوم حاج میرزا مهدی بوده است. آن مقاومت و افتخار و حماسه و حفظ اعراض و انفس و اولاد و اموال و اراضی نهرم و منطقه نخجوان، به یمن ایمان پولادین و تأثیر تقس مجاهد بزرگ حاج میرزا مهدی بوده است.

می‌گویند: میرزا مهدی به حفظ شئون اسلامی در جامعه و امر به معروف و نهی از منکر، بیش از همه چیز اهمیت می‌داده است. بدین خاطر حتی گاهی با برخی زنان و مردان نادان و لالابالی برخوردی تند و شکننده داشته است. لذا به برکت وجود او، بر شعائر دینی در منطقه حرمت نهاده می‌شد.

ده - پانزده سال آخر عمر آن مرحوم مصداق و مواجه بود با حاکمیت کمونیست‌ها و استبداد جهنمی استالینی. سخت‌ترین دوران حیاتش نیز همان سال‌ها بود. زیرا او به حفظ شئون و شعائر و ظواهر دینی به اندازه تقوا پیشگی مردم و عملی شدن احکام دینی در جامعه اهمیت می‌داد. از طرفی، با حاکمیت کمونیست‌ها و برقرار شدن نظام مارکسیستی، خدا و دین و حقایق معنوی به صورت رسمی و قانونی و به زور سر نیزه استالینی، مورد تحقیر و تمسخر قرار می‌گرفت و مجال زندگی و فعالیت بر اهل دیانت و تقوا تنگتر می‌شد. نظام دین‌زدایی لنینیستی و استبداد سیاه استالینی دمار از روزگار مردم فلک‌زده ممالک شوروی درمی‌آورد. دانشمندان، شاعران و علمای دین ایرانی شمالی (جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی) و نخجوان در این سال‌های خونین، به خاطر مسلمانی، مورد بی‌رحمانه‌ترین حملات حزب کمونیست بود. بسیاری از مردم مسلمان را به گناه دینداری و حفظ شئون دینی و وفاداری به هویت اسلامی خود، به مسلخ می‌کشاندند و به دورترین نقاط سرزمین بزرگ شوروی تبعید - و در واقع سر به نیست - می‌کردند.

حاج میرزا مهدی در این سال‌ها، بر سر ایمان چون گوه ایستاده و خم به ابرو نیاورد. می‌گویند: حزب حاکم وقت، به میرزا مهدی پیشنهاد کرده که دست از کارهای آخوندی و تبلیغ دین بکشد و در لباس نو به تدریس در مدارس دولتی بپردازد. میرزا مهدی گفته بود: تدریس يك امر مقدس و مطلوبی است، ولی این پیشنهاد شما توهین به هویت دینی و تحقیر هویت روحانی من است! من از تبلیغ دین و ابلاغ رسالت الهی و تکلیف شرعی خود دست برنمی‌دارم. قداره‌بندان از خدا بی‌خبر استالینی، در اواخر عمر میرزا مهدی، این عالم وارسته و مجاهد را بیش از حد مورد آزار و شکنجه روحی قرار دادند. گفته می‌شود: بدخواهان (عوامل حزب کمونیست) از خدا بی‌خبر، پای منبر میرزا مهدی می‌نشستند، به سر و صدا و به هم زدن مجلس می‌پرداختند و حتی شب‌ها از گوشه و کنار به سوی او در بالای منبر سنگریزه می‌انداختند! البته ابهت و نفوذ این عالم ربانی در قلوب مردم، مانع از آن می‌شد که کمونیست‌های حاکم بتوانند به صورت علنی و مستقیم علیه او دست به اقدامی زنند. لذا از راه‌های مختلف و موزیانه به اذیت ایشان می‌پرداختند.

می‌گویند: چند روز قبل از مرگش، از بالای منبر اعلام کرد که فلان روز همه جمع شوند، آخرین حرفم را می‌زنم! در آن روز همه در مسجد جمع شدند. مخالفان هم آمده بودند. مسجد مملو از جمعیت بود. حاج میرزا مهدی بر فراز منبر قرار گرفت و خطبه خواند و شروع به سخنرانی کرد. مردم با چشمان باز نگاه می‌کردند، نفس‌ها در سینه حبس و چهره‌ها برافروخته شده بود، همه منتظر بودند تا ببینند آخرین حرف میرزا مهدی چیست؟ میرزا مثل همیشه مردم را به دینداری و حفظ دیانت و مراعات تقوا دعوت نمود و گفت: «مردم! برای عظیمی (حکومت کمونیستی) گریبانگیر ما شده است! نسل ما را به تباہی و بی‌دینی می‌کشند، می‌خواهند ما را با اصالت و گذشته‌هایمان بیگانه سازند، به خدا پناه ببرید و مواظب دین خود و فرزندانان باشید، مبادا فرزندان امروز شما مردم مسلمان، مردان و زنان بی‌دین فردا باشند که گناه آن بر گردن شما خواهد بود.

دوران غربت دین و دینداران فرار رسیده، بر دور ما سیم و حصار می‌کشند، از دنیا بیگانه و از دین منقطع می‌نمایند، عمر من به سر رسیده، من همین امروز و فردا از میان خواهم رفت، اما نگران آینده شما و نسل آتی این دیار هستم. آخرین حرف من این است که مواظب دین و ناموس و هویت اصلی خویش باشید و خدا را فراموش نکنید. فراموش نکنید که ما شیعه هستیم و همواره سعی کنید که از اهل بیت (ع) جدا نشوید.»

مردمی که يك عمر با این عالم بزرگ و خیرخواه انس و الفت داشتند، و جز خیر و نیکی و صلاح و دیانت و علم و حکمت از او ندیده بودند، با چشمانی اشکبار نگاهش می‌کردند. حاج میرزا مهدی گفت: مردم نهرم! من دعا می‌کنم و از شما می‌خواهم که آمین بگویید. آنگاه این آیه کریمه را تلاوت کرد: « اللهم اخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها ». (خداوند! ما را از این قریه که اهلش ظالمند، نجات بده!)

از میان جمعیت، صدای «آمین» در مسجد طنین افکند.

میرزا مهدی از منبر پایین آمد و روانه منزل شد و به تهیه مقدمات غسل و کفن و دفن خود پرداخت! بعضی‌ها مات و مبهوت مانده با حیرت می‌گفتند: حاجی آقا! این چه کاری است؟! حاج میرزا مهدی جواب داد: من امروز رفتنی هستم! با این آب که گرمش می‌کنم، مرا غسل بدهید، کفنم در خانه حاضر است، بعد از تکفین، در قبرستان امامزاده عقیل به خاک بسپارید!

آنگاه در مقابل نگاه‌های حیرت زده حاضران، رو به قبله دراز کشید و شهادتین گفت و جان سپرد!

این حادثه شگفت موجب گردید که مردم بیش از پیش به مقام و منزلت و عظمت روحانی و معنوی مرحوم حاج میرزا مهدی نهرمی پی می‌برند و پس از مرگش، قبر او را مثل يك زیارتگاه مقدس حفظ می‌کنند.

اکنون در قبرستان نهرم تنها قبر اوست که با همان هویت اسلامی زیارتگاه عموم مردم است. و هر رهگذری با نثار فاتحه و یاسینی از تربت این مرد الهی همت می‌طلبد. می‌گویند: تللی خانم دختر حاج میرزا مهدی، که در کنار پدرش آرمیده است، حدود پنجاه سال بعد از پدرش زندگی کرده، با همان عزت و احترام خاصی که پدرش در چشم و دل مردم نهرم داشته است.

این بانوی وارسته و مؤمنه، آن چنان مورد توجه مردم بود که در حوادث و جریانات زندگی، به او نذر می‌کردند و نذرشان قبول می‌شد. تللی خانم آنچه را از راه نذورات به دستش می‌آمد، جمع می‌کرد و هر سال در عید غدیر، خوان احسان می‌گسترده. مردم به یاد ولایت مولای متقیان علی (ع) و با یاد کرد عظمت غدیر و امامت به حق جانشین پیامبر (ص) از سفره احسان این دخت ایمان و فضیلت متنعم می‌شدند.

به راستی چه حماسه‌هایی مقدس در سرزمین محصور به سیم‌های خاردار شوروی کمونیستی اتفاق می‌افتاد که مردم دنیا از آن همه فضایل و حماسه‌های دینی بی‌خبر بودند و مطبوعات و رسانه‌های حزبی شوروی از انعکاس آن همه عظمت، سرباز می‌زدند و چشم حقیقت بینشان کور بود. رحمت حق بر آن پدر و این دختر باد